

نگاهی به نمایش و نقد کوتاه ترجمه ی رُمان

آسیاب کنارِ فلوس



نویسنده: جُرج اِلیوت (۱۸۸۰-۱۸۱۹)

مترجم: ابراهیم یونسی (۱۳۹۰-۱۳۰۵)

Khazan1367@gmail.com

یحیی خزانیه / تورنتو – کانادا.

۱۸ اسفند ماه ۱۳۹۰ برابر با March 08, 2012

هَلِن اِدموندسن (Helen Edmunson) با اقتباس از رُمان "آسیاب کنار فلوس (1) The Mill on the Floss" اثر جُرج اِلیوت (George Eliot) نمایش نامه را تهیه می کند. و سپس **رابین فلیپس** (Robin Philips) کارگردانی این نمایش نامه را به عهده می گیرد. (*)

صدای بسیار بلند رعد و برق، در ساختمان دوموریه ورلُڈ استیج (du Maurier world Stage) و در صحنه سالنِ پری می پر دَنس تیاتر (Premiere Dance Theatre) واقع در هاربرِ فرانتِ تورنتو را فرا گرفته است. جلوه های ویژه (Spesial effects) و ضربات پیوسته و آهنگین طبلِ کارگردان، که درست در سمت راست سالن و در صندلی ردیف اول جای گرفته است، دو صد چندان، دلهره بر پیکره ی تماشاگران می افکند. در لابلای صدای رعد و برق، صدای ریزش باران و تلاطم و ضربات مواجِ جریان سیل، صدای کوبنده ی طبل و هم چنین سر و صدای شاخه های بزرگ درختان شکسته شده که به شدت با هم دیگر تصادم می کنند، هم چنان ادامه دارند. صدای دلهره آورِ رعد و برق در سالن نمایش تمامی ندارد. سیلِ رودخانه ی فلوس (الف) همه جا را فراگرفته است. مگی (Maggie) صدای شر شر آب و ریزش باران را می شنود و هنوز در ذهن خود از عمق فاجعه ای که در حال به وقوع پیوستن است تصویری ندارد. دیری نمی گذرد که پشته های سنگِ چینی (Embankment) شده ی رودخانه ی فلوس در اثر فشار و طغیان آب ترک بر می دارد. مگی سردی را تا ساق پاهایش حس می کند. - "مگی" از جا بر می خیزد و از پنجره اتاق به بیرون نگاه می کند. باران به شدت ادامه دارد. سطح آب رودخانه بالا آمده است. سیل، مزرعه را فرا گرفته است. مگی به یاد مادر و [تنها] برادرش تام (Tom) می افتد. تا در را می گشاید، آب به داخل اتاق روان می شود. مگی به سوی قایق حرکت می کند. و سپس به تنهایی در میان خاشاک و شاخه های درختان به کندی مشغول پارو زدن است. بالاخره مگی قایق را در جریان رودخانه ی فلوس می اندازد. توده هایی بر آب شناور بودند که دور نبود به قایقش بخورند و او را از بین ببرند. برای نخستین بار قلبش از وحشت به تپش افتاد. با عزمی تازه پارو را در دست گرفت. برخاست و به پارو زدن پرداخت. مگی نمی دانست که در محوطه آسیاب چه بر سر خانواده اش آمده بود. اما اکنون فروکش آب که بر سرعت جریان رود افزوده بود او را مسافتی از پل دور کرد. اکنون بر آبی شناور بود که تلاطم و فراز و فرودی نداشت. مگی از میان مزارع آب گرفته راند، و به سوی آسیاب باز آمد. و هنگامی که به مزارع دورلکت (Dorlcote) نزدیک شد توانست رنگ درختان را تشخیص دهد. خانه، محکم سرچایش ایستاده بود. آب تا طبقه دوم بالا آمده بود. شادی، راه را بر نفسش بسته بود. قایقش هم سطح پنجره های طبقه دوم بود. با صدای بلند و تیز فریاد زد:

کجایی مادر؟ تام. تام. تام. مادر، کجایی؟ تام.
تام کجایی؟ مادر، کجایی؟ من مگی هستم!
تام. تام. تام. تام. تام. تام کجایی؟
تام. تام. مادر، کجایی؟ تام. تام کجایی؟

"لحظه ای بعد از پنجره ی زیرِ شیروانی میانی صدای تام را شنید:

"کیه؟ قایق آوردی؟"

"منم، تام- مگی. مادر کجاست؟"

"این جا نیست - پریروز رفت گاروم (Garum). همین حالا میام دم آن پنجره ی پایینی."

تام در قایق نشست. "پاروها را بده به من مگی."

تام، با نیرویی تازه به پارو زدن پرداخت، و قایق را با سرعتی که با کارِ مگی بینوا فرق داشت به پیش راند. چندی بعد قایق در جریان آب رودخانه قرار گرفت. ذهن هر دو مشغول بود. کلماتی بین آن دو رد و بدل نشد. اکنون رود، خطر تازه ای به سویشان پیش می آورد. در محوطه انبارها، ساختمان های چوبی واداده بودند و قطعات عظیمشان دست خوش آب بودند. آفتاب اکنون بر می خاست، و فضایی وسیع از محیطی آب گرفته، با وضوحی ترس انگیز، گردش را فرو گرفته بود. عده ای متوجه ی این خطر شدند و فریاد زدند:

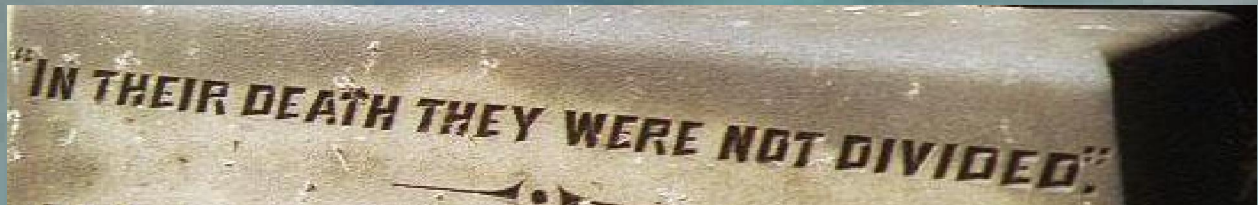
"از مسیر جریان آب کنار برین!"

اما این کار به آسانی عملی نبود، و تام چون به مقابل نگریست مرگ را که بدیشان نزدیک می شد، دید. قایق در سراسیمگی تند رودخانه پیش می رفت. در این هنگام تام با صدای خش دار و عمیق گفت:

"مگی داره میاد." و پاروها را رها کرد و او را در آغوش گرفت. و سپس، سیل بنیاد برکن آن ها را به اعماق رودخانه فرو برد. و درست در این لحظه، به ناگهان؛ صدای ضربات کوبنده و دیوانه کننده ی طبل کارگردان قطع می شود و سیاهی مطلق، سالن نمایش - پری می پر دتس تیاتر- را فرا می گیرد.

"اندکی پس از سیل، برای دو جسدی که آن ها را هم آغوش هم یافته بودند، مقبره ای ساخته شد. . . ." (ب)

بر روی سنگ گور مگی و تام تولیور حک شده بود:
"در مرگشان از هم جدا نبودند."



نمایش "آسیاب کنار فلوس" آن هم بدون داشتن دکور، به مدت زمان دو ساعت و نیم؛ تمامی تماشاگران را بر روی صندلی تماشاخانه میخ کوب کرده است. پس از پایان نمایش، سالن از صدای کف زدن های ممتد تماشاگران به لرزه در می آید. باور کردنی نیست که بتوان نمایش رُمان انگلیسی و حجیم ۵۵۹ صفحه ای "آسیاب کنار فلوس" را آن چنین حرفه ای به صحنه برد. چه بخواهیم و چه نخواهیم، سالیان سال است که آنان با حوصله و صبر بسیار فراوان، هر برنامه ای را با کار جمعی توأم با شجاعت و جسارت مُدبَرانهِ پیش برده و می برند. از این منظر، به راستی می شود به طور حرفه ای "کلیدر" محمود دولت آبادی را در زمان حیات نویسنده در صحنه سالن نمایش پیاده کرد.

* * * * *

مِری آن ایوانز (Mary Ann Evans - 1819 - 1880) که به نام **جُرج الیوت** شناخته می شود از نویسندگان سده ی نوزدهم میلادی است. او در سال ۱۸۵۷ (۱۲۳۶) نام مردانه ی جُرج الیوت را برای خود برگزید. انقلاب صنعتی انگلستان (Industrial Revolution) و جنبش آزادی خواهی زنان (Women Emancipation) دو عامل اصلی آن دوره هستند که جُرج الیوت را شدیداً تحت تأثیر تحولات اجتماعی آن زمان قرار می دهند. مزید بر آن دیگر نویسندگان، روانشناسان، و فیلسوفان عصر، مانند: معاصر چارلز دیکنز (Charles Dickens - 1812 - 1870)، هربرت اسپنسر (Herbert Spencer - 1820 - 1903) فیلسوف، زیست شناس، و جامعه شناس که از دوستان جُرج الیوت هستند؛ مایلند که او از روش و یافته های آنان به نحوی در آثارش استفاده کند.

رُمان "آسیاب کنار فلوس" در سال ۱۸۶۰ در انگلستان انتشار می یابد. منتقدین ادبی شخصیت های اصلی این رُمان را عموماً خود وی و برادرش آیزاک می دانند. در این داستان نام دهکده ی اُگز (Ogg's) و نام رودخانه ی فلوس (The Floss) هر دو تخیلی هستند. جُرج الیوت رودخانه ی تِرند (The river Trend) را که سابقه ۶۵۰ سیل زدایی در انگلستان را دارد، برای طرح رُمان خود برگزید. و با تغییر دادن عنوان رُمان برای چندمین بار، سرانجام واژه ی Floss را در سر تیتر رُمان خود برگزید.

مگی و تام، مانند هر خواهر و برادر دوست داشتنی ای در دنیا، بازی ها، دعواها، و لج بازی های کودکانه ی خودشان را دارند. مگی و تام شور و شرهای خودشان را دارند. مگی با آن که نه ساله بیش ندارد از بابت موی صافش، رنگ پوستش، حُلَقَش، پریشانی خیالش ناآرام است. برادرش، تام را بیش از اندازه دوست می دارد. خاله های کوته فکر و ظاهر بییش هر یک به نحوی او را می آزارند. رفتار مگی مورد پسند خاله ها و شوهر خاله ها نیست. مادرش، حالات روحی و روانی دختر را در نمی یابد. و از همه بدتر برادرش تام با او سر ناسازگاری دارد. تنها پدر است که مگی را درک می کند و در تمامی احوالات حامی اوست. مگی هرگاه که از دست خاله ها و شوهر خاله ها، برادر و مادر خود آزرده خاطر است، در عوض عروسکش را به دیوار می کوبد، و دختر خاله اش را در گِل می اندازد. پدر در یک کشمکش قانونی ملک و آسیاب خود را از دست می دهد. در جامعه ای که مادیات و چشم و هم چشم بینی حرف اوّل و آخر را می زند، تمام اعضای فامیل از به یاری رساندن به خانواده ی تولیور که در آستانه ی فروپاشی است، برای رهایی آنان از

وضعیت پیش آمده، قدمی پیش نمی گذارند. تام با جان سختی به کار مشغول می شود و پس از چندی با کمک یکی از دوستان دوران کودکی اش، باب جیکین (Bob Jakin) آسیاب را دوباره می خرد. دوست گوزپشت دار مگی، فلیپ ویکم (Philip Wakem) یکی دیگر از شخصیت های داستان؛ هنرمندی نقاش، پیانیست، و روشنگری است دوست داشتنی. فلیپ یکی از دو شخصیتی است که حتی پس از مرگ مگی هر روز یکشنبه بر مزار او حاضر می شود و در حضور او زانو زده و یک شاخه گل سرخ بر گور مگی قرار می دهد. و به دین نحو فلیپ با مگی تجدید عهد می کند.



واقعیت این است که متأسفانه چه در عالم داستان و چه در عالم واقع، آدم هایی مانند فلیپ به علت داشتن نقص عضو جسمی در جامعه و در جمع، چندان مورد پذیرش قرار نمی گیرند. و از آن روی، فضایل والای اخلاقی آدم هایی مانند فلیپ کمتر به دید آدم های حقیر و از خودشیفته آمده و می آید. چندی نمی گذرد که پدر در اثر سکتہ درمی گذرد. در آن جامعه پدرسالار (Patriarchal society)، تام، سکّان دار خانه می شود و قدرت را به دست می گیرد. تام، مگی را از دیدن فلیپ منع می کند. مگی که بعدها بزرگ تر می شود، به دستورات پدرسالارانه ی برادرش تام چندان گردن نمی نهد. مگی با رفتارهای غیرمعقولانه اش که ناشی از مسایل روحی و روانی اوست، گرفتاری های بزرگی برای خود و نزدیکان خود به وجود می آورد. روابط پیچیده ی این دو خواهر و برادر را می توان جا به جا در داستان دنبال کرد. آن گرفتاری ها و رسوایی های غیر ضروری ای که مگی برای خود، خانواده و مردم ده به ارمغان می آورد؛ منجر به رنجش و عذاب دراز مدت وی و همگان می گردد. درد و رنج، خوشی و شادی بخشی از زندگی آدم هاست. با آن احوال، مگی از وابستگی خود به مادر امل و درمانده ی خود و برادرش که او را درک نمی کند، و احساسات زنانگی. او را نمی فهمد؛ هم چنان تا لحظه نهایی و تا لحظه مرگ به آنان پایدار و وفادار می ماند.

اما منتقدین ادبی، عشق و وفاداری این خواهر و برادر به یک دیگر را طور دیگری تعبیر کرده اند!

از آن جایی که پایان رُمان "آسیاب کنار فلوس" خیلی سریع از روال و حالت روایی خود خارج می شود نه تنها منتقدین آثار جرج الیوت را به شگفتی وا می دارد، بل حتی خواننده ی معمولی هم به شک و تردید می افتد. منتقدین ادبی می نویسند، انگیزه ی جرج الیوت از طرح طغیان رود فلوس و سیل، در پایان رُمان "آسیاب کنار فلوس" موضوعی نیست که بتوان سرسری از آن گذشت. بنا بر نظرات این دسته از منتقدین، بخش پایانی داستان "آسیاب کنار فلوس" دارای پیامی است که مضمونش از نقطه نظر اخلاقی پرشش برانگیز است.

دوره ی (ملکه) ویکتوریا (۱۹۰۱ - ۱۸۳۷) در تاریخ انگلستان به دوره ی شکوفایی، صلح، پیشرفت علمی و علوم انسانی و هم چنین اوج انقلاب صنعتی تلقی می شود. از آن روی، در تاریخ انگلستان، دوران ۶۴ ساله سلطنت ملکه به دوره ی ویکتوریا شهرت می یابد. از نقطه نظر تاریخی، این دوره، هم چنین معروف به دوره ی سلطه، استثمار، و استعمار جهانی انگلستان که به اوج خود رسیده است، تلقی می گردد.

در ادبیات مربوط به دوره ی ویکتوریا، نویسندگان هر یک به نحوی، موضوع زنا یا با محارم (Incest-/insest) را در آثار خود به کار می گیرند. در اکثر جوامع بشری موضوع زنا یا با محارم به طور عام پذیرفته نشده است. و به طور کلی تمام کشور ها و ادیان و فرهنگ های گوناگون این بی اخلاقی را مزن و تقبیح شده تلقی می کنند. با وجود این، در سراسر گیتی، خبرهایی در این زمینه به گوش می خورد که خشم آدم ها را به هم راه دارد. و مشاهده شده است که شرق و غرب با این گونه موارد قاطعانه برخورد می کنند. برای نمونه، زندانی ای که به آن جرم دستگیر شده و هنوز دادگاه این محکوم تشکیل نشده است، اگر در یکی از زندان های آمریکای شمالی به سر ببرد، تا پیش از تشکیل دادگاه، آن زندانی محال

است که بتواند در جمع زندانیان عادی جان سالم به در ببرد. در واقع تا پیش از محاکمه، خود زندانیان دسته جمعی آن هم با افتخار، زندانی را در اولین فرصت ممکنه به قتل می رسانند!

این نکات پنهان و غریب، و رموز نانوشته شده در فرهنگ غرب را متأسفانه، اکثر ایده آلیست های مخالف اعدام، دموکراسی دان ها، و حقوق بشری دان های ایرانی جداً درک نکرده و نمی کنند.

در ادبیات دوره ی ویکتوریا، موضوع آمیزش جنسی با محارم در آثار ادبای عصر به نحوی پدیدار می گردد که گاه موجب رسوایی خود نویسنده هم می شده است. منتقدین ادبی پیشنهاد می کنند که جرج الیوت با قطع ناگهانی و روال طبیعی داستان، و طرح تصویرهایی (Images) مانند: قطره ی شبنم، آب، باران، رودخانه، سیل و صفاتی که این واژگان را تفسیر می کنند، همگی دلالت بر روابط نامشروع مگی و تام دارند. برخی دیگر از منتقدین، سیل رودخانه را نوعی امداد غیبی (Deus ex machina) که زمینه ی دینی دارد، نیز تلقی می کنند.

جنبش آزاده خواهی زنان و حرکت فمینیست های موج اول (First wave) به دوران سده ی قرن نوزدهم مربوط می شود. و هم زمان به دنبال انقلاب صنعتی، زنان در انگلستان بر روی مسئله حقوق اولیه خود که همانا حق رأی و شرکت در انتخابات (Suffrage) است متمرکز می شوند. اما از آن جا که جرج الیوت آگاهانه درک دیگری از زمانه و هم گنان خود دارد، طبیعتاً دید دیگری دارد که چندان مورد پسند فمینیست های غربی نیست.

در کتاب دوم، فصل اول ترجمه ی فارسی داستان می خوانیم وقتی مگی برای دیدن برادرش که در آموزش گاه خصوصی شبانه روزی به سر می برد، دوست دارد مدت زمانی را پیش برادرش باشد. (۱) مگی در حضور پدر (Mr. Tulliver) به تام دل داری می دهد که می تواند او را در درسش یاری دهد. تام با غرور می گوید: "تو کم کم کنی، دختر بیشعور!" تام صفحه ای از اقلیدسش را به او نشان می دهد و او را گیج و مبهوت می کند. تام به مگی می گوید: "خیلی دلم می خواد ببینم که چطور یکی از درسامو حاضر می کنی! بله، من این جا لاتین میخونم! دخترا هیچ وقت این جور چیزا را یاد نمی گیرن. شعورشان نمی رسه!" (۱۷۹)

"You help me, you silly little thing!" said Tom, in such high spirit at this announcement that he quite enjoyed the idea of confounding Maggie by showing her a page of Euclid. "I should like to see you doing one of my lessons! I learn Latin too! Girls never learn such things. They're too silly." (153)

سرانجام به خود باز آمد، میز را بلند کرد و گفت: ماگی، گوش کن ببین چی میگم . . . میدونی اینجا باید آروم باشیم، اگه چیزی بشکنیم خانم استلینگ ما را پیکاری میکنه
ماگی گفت: "چی چی؟"

تام گفت: این یه کلمه لاتینی برای - سرزنشه -. و از دانش خود احساس غرور کرد.
ماگی گفت: "زن بد اخمیه!"

تام، همراه با حرکت تند سر گفت: "اوه، تا دلت بخواد!"
ماگی گفت: من یکی فکر میکنم زنها همه بد اخلاق تر از مردها هستن. خاله گِلیگ بدعُنق تر از عمو گِلیگه، مادر هم همیشه بیشتر از پدر به من اوقات تلخی میکنه. " (۱۸۱)

"O, I say, Maggie," said Tom at last, lifting up the stand, "we must keep quite here, you know. If we break anything, Mrs. Stelling'll make us cry peccavi"

"What's that?" said Maggie.

"O, it's the Latin for a good scolding." Said Tom, not without some pride in his knowledge.

"Is she a cross woman?" said Maggie.

"I believe you!" said Tom, with an emphatic nod.

"I think all women are crosser than men," said Maggie.

"Aunt Glegg's a great deal crosser than Uncle Glegg. And mother scolds me more than father does." (155)

مگی در اتاق پذیرایی از آقای استلینگ (Mr. Stelling)، آموزگار تام، در خواست می‌کند: "آقای استلینگ من می‌تونم اگه به عوض او شما درس بدین هندسه اقلیدس و درس های دیگه تام را یاد بگیرم؟"

تام با اوقات تلخی گفت: "خیر، نمیتونی. دخترها نمیتونن هندسه اقلیدس را بفمن. آقا، میتونن؟"

آقای استلینگ گفت: چرا، به خرده از هر چیزی را میتوانند یاد بگیرند. به مقدار زیرکی سطحی دارند، اما زیاد نمیتواند در مطالب تعمق کنند. زیرک هستند، اما سطحی. " (۱۸۶)

"Mr. Stelling," she said, that same evening when they were in the drawing-room, "couldn't I do Euclid, and all Tom's lessons, if you were to teach me instead of him?"

"No, you couldn't," said Tom, indignantly, "Girls can't do Euclid: can they, sir?"

They can pick up a little of everything, I daresay," said Mr. Stelling. "They've a great deal of superficial cleverness; but they couldn't go far into anything. They're quick and shallow. (159)

پرسش این است، چرا جُرج الیوت که خود یک زن است این چنین بی رحمانه قابلیت های هم جنسان خود را به زیر پرسش می برد؟ تردیدی نیست که فمینیست ها، دل پُری از جُرج الیوت داشته و دارند. رُمان "میدل مارچ" پر از انتقاد از سرشت زنان است. جُرج الیوت بیش از هر زن نویسنده ی انگلیسی زبان معاصر خود، مورد سرزنش و انتقاد قرار می گیرد. و در عین حال، با وجود آن همه تناقضات، جُرج الیوت در حلقه معدود نویسندگان زن قرار می گیرد که "تاریخ مذکر- (2) Masculinity History" را که بعدها رضا پراهنی (-۲- تورنتو) از آن گُرته برداری می کند، مورد بررسی و حمله قرار می دهد.

ابراهیم یونسی (پ) در باره ی شیوه ی ترجمه کتاب "آسیاب کنار فلوس" می نویسد:

"در مورد ترجمه کتاب حاضر یک نکته را باید بر خواننده محترم متذکر شوم. نویسنده اروپایی در پرداختن به گفت و گوی اشخاص داستانی، در سنین مختلف، و در موارد و مواقع گوناگون، شیوه های گفتاری متنوعی را بکار می برد که با آن سنین و مواضع هماهنگی دارند. گاه در جمله تنها یک کلمه را می شکند تا به خواننده نشان دهد که فلان یا بهمان شخصیت اثر، آدمی است درس خوانده - و همین یک کلمه معنی و منظور او را می رساند. در دوران کودکی شخصیت داستانی سخن را به گونه ای می پردازد که با شیوه سخن گفتن کودکان منطبق باشد، و در جوانی و میانسالی، به شیوه درخور آن سنین، این شیوه - این تنوع در گفت و گو - در برگرداندن این گونه آثار هیچ گاه رعایت نمی شود - دست کم من ندیده ام: اغلب می بینی مترجم از همان ابتداء در ترجمه گفت و گو زبان گفتاری مردم پایتخت را بر می گزیند، و تا به آخر بر این نهج پیش می رود، و در مراتب این گفت و گو، متناسب با سن و موقع اجتماعی شخصیت داستان، فرقی و تفاوتی قائل نمی شود: شخصیت داستانی در هفتاد سالگی همان گونه سخن می گوید، که در هفت سالگی گفته است: یا شکسته شکسته یا سالم سالم. اغلب می بینی کودک خردسال به زبان پیران کهن سال سخن می گوید، و کسی هم البته ایرادی به این گونه سخن گفتن ندارد، من در ترجمه این کتاب از این "قاعده" عدول کرده ام، بدین معنی که سخن کودک نه ساله را به شیوه سخن کودکان نه ساله (شاید چیزی نزدیک به سخن نویسنده) آورده ام و پابپای رشد شخصیت داستانی، سخن او را پیراسته تر کرده ام. در مواقع خاص، یعنی در ابتدای برخوردها و آشنایی ها، و گرمی آتی این دوستی ها نیز این معنا را از نظر دور نداشته ام: سخنان اوایل آشنایی را بطور رسمی پرداخته ام و همگام با بسط دوستی و گرمی سخن، بر صمیمیت و سادگی و صفای گفتار افزوده ام - و ناهمواری ظاهر گفت و گوی اشخاص از همین جا است. . . ."

(صص ۹ و ۱۱)

پس از **کودتای ۲۸ مرداد** و کشف سازمان مخفی افسران نظامی حزب توده، دستگیری وسیعی در سطح ایران آن زمان صورت گرفت. ستوان ابراهیم یونسی نیز دستگیر شد. و سرانجام به هشت سال زندان محکوم گردید. در دوران زندان های آن سال ها، به اقرار خود زندانیان سیاسی؛ آنان، زندان را در عمل به "دانشگاه" تبدیل کردند. **محمد علی عمویی** (سر دسته ی معروف توده های میهن فروش و آدم فروش) کماکان کلاس زبان انگلیسی به روش تدریس کتاب "دایرکت مِثِد- Direct Method" دایر می کند. (۳) آقایان مهندس اربابی، **محمود اعتمادزاده** - به. آذین- (آن دیگر بی شرم و رسوای عالم)، ابوتراب باقرزاده، دکتر احمد زرکش، و بسیاری دیگر . . . در دوران حبس مشغول فراگیری زبان های خارجی هستند. در دوران نظام جمهوری اسلامی ایران، دیگر کتاب "دایرکت مِثِد" مورد استفاده قرار نمی گیرد. برای نمونه، **ایرج مصداقی** در اوایل انقلاب که به جرم فعالیت های سیاسی دوران محبس را می گذراند، و **اسدالله لاجوردی** هنوز زندان های جمهوری اسلامی ایران را به "دانشگاه" (!) تبدیل نکرده است، ایرج مصداقی در زندان به روش خود، به تدریس "کتاب چهار جلدی - New Concept of English" می پردازد. (۴)

در مقایسه زندانیان سیاسی زمان شاه با زندانیان دوره ی نظام منحوس جمهوری اسلامی ایران، به دلیل بی آینده گی و فشار بیش از حد به زندانیان سیاسی، در این دوره؛ مطلقاً ردّ پای از آثار ترجمه شده ادبی معروف دنیا دیده نمی شود.

در اوایل پنجاه میلادی (۱۳۲۹)، علم آوا شناسی (Phonetics) که پیش ترها شاخه ای از علم زبان شناسی (Linguistics) شناخته می شد، کاملاً مستقل شده و جداگانه تا به امروز راه خود را ادامه می دهد. در جهان آوا شناسی، **دانیال جونز (3-Daniel Jones)** پدر علم آوا شناسی امروز شناخته می شود. دانیال جونز می نویسد به دو طریق می توان تلفظ ها را یاد گرفت.

۱- از طریق گوش دادن و معاشرت با کسانی که به زبان مادری اشان تکلم می کنند.

۲- از طریق آشنایی و تسلط یافتن به علائم الفبای آوانویسی بین المللی (IPA).

تردید نیست که محمد قاضی ها، نجف دریابندری ها، ابراهیم یونسی ها، رضا سیدحسینی ها، ابوالحسن نجفی ها، مصطفی رحیمی ها و بسیاری دیگر از مترجمین، از طریق ترجمه ی آثار نویسندگان جهان؛ به سهم خود، زمینه آشنایی جامعه ایرانی را با متون ادبی و غیر ادبی را فراهم آوردند. تحقیقات صاحب این قلم نشان می دهد که از **دیدگاه هنر، فنّ و علم ترجمه**، ضروری است که بین مترجمی که در دهه ی سی در زندان های شاه، دست به ترجمه زده اند و آنانی که تحصیلاتی آکادمیک در خارج از کشور (به ویژه در کشورهای انگلیسی زبان) داشته اند، به لحاظ کیفیت ترجمه هایی که ارائه دادند، تفکیک قایل شد. مترجمینی که اکثرشان در زندان های شاه، در چهار دیواری زندان دست به ترجمه زدند؛ به علت محدودیت های تحمیل شده بر آنان، هرگز قادر نبودند که **تصویری عینی** از فرهنگ، آداب، سوم، و زبان گفتاری جوامع غربی و هم چنین از سیطره و گستره ی مسیحیت داشته باشند. بنابراین، اگر با دقت به هر یک از آثار ادبی برجسته ی قرن هیجدهم، نوزدهم، و تا نیمه ی قرن بیستم مراجعه کنیم، بی آن که بخواهیم به تأویل و تفسیر آثار آنان بپردازیم، پی خواهیم برد که پدیدآوردن آثار با آوردن هر نامی در داستان قصد و نیت خاصی داشته اند. و از آن طریق کوشیده اند، خواننده، و مفسرین آثار خود را به نوعی به مرجع، ارجاع دهند. قریب به اکثریت مترجمی که در زندان بوده اند، تقریباً هیچ یک از آنان با پدیده ای علمی، به نام "آوا شناسی" و "علائم آوا نویسی بین المللی" آشنایی نداشتند. و قریب به اکثریت آن مترجمین، تصور هم نمی کردند که ممکن است واژه های انگلیسی و فرانسه و اسپانیایی ضرورتاً آن طور که نوشته می شوند، تلفظ نمی گردند. دست کم در کشورهای انگلیسی زبان، اکثر رُمان نویسان قرن هیجدهم، نوزدهم، و بیستم به علت گسترش و نفوذ مسیحیت، اسامی شخصیت های داستان با انگیزه ای از پیش و به عمد انتخاب می شوند. چرا که نام های شخصیت های داستان دارای پیام و باری می باشند که داستان از زبان آنان روایت می شود. و متأسفانه قریب به اکثر آن مترجمین در ترجمه، قادر به رفع این نقیصه نبوده اند. بنابراین، از این منظر، هم اکنون با کوهی انباشته از ترجمه هایی روبرو هستیم که نیاز به باز نگری و تصحیح دوباره دارند. متأسفانه، ترجمه ی رُمان "آسیاب کنار فلوس" با ترجمه ی ابراهیم یونسی نیز از قاعده ی بالا مستثناء نیست.

بررسی نام چند شخصیت اصلی داستان بسیار زیبا، جذاب، و گیرای "آسیاب کنار فلوس" می تواند به شفافیت موضوع مورد نظر مدد برساند.

مَگی (/ˈmægi/) (Maggie) شخصیت اصلی داستان، نامی است دخترانه که بیشتر در کشورهای انگلیسی به کار گرفته می شود. مَگی شکل کوتاه شده ی نام مارگرت (Margaret) بوده و این نام در زبان یونانی معنای مروارید می باشد. نام مارگرت در میان ارتدوکس های مسیحی (یونان) نیز توأم با تقدس و با بار مذهبی هم راه است. نام مَگی در زبان نوشتاری انگلیسی با ۹۷ شکل گوناگون ثبت شده است.

در ترجمه ی رُمان "آسیاب کنار فلوس"، ابراهیم یونسی از آغاز و تا پایان رُمان، نام Maggie را به **ماگی** می نویسد. با توجه به آن چه که راجع به ریشه و شرح این نام نوشته شد، ضبط نام Maggie در فرهنگ های موجود به زبان انگلیسی با به کارگیری از "الفباء آواشناسی بین المللی"، واج مصوّت **a**، بعد از واج صامت **M**، با صدای **ā /a:/** نوشته نشده است، بل با صدای **æ /ā** ثبت شده است. از آن گذشته، در غرب و کشورهای انگلیسی زبان، مردم از هر قشر و طبقه، Maggie - این نام را مَگی تلفظ می کنند و نه ماگی. در زبان انگلیسی، ماگ (Mug) بیشتر به پیاله های دسته داری اطلاق می شوند که در قهوه خانه ها و می خانه ها در اندازه های گوناگون مورد استفاده قرار می گیرند.

۱- تام (Tom /ta:m/) شکل کوتاه شده ی تامس Thomas /ˈtɒməs/ می باشد. در فرهنگ های موجود به زبان انگلیسی ثبت شده است که واژه ی تامس (Thomas) از زبان یونانی گرفته شده و ریشه در زبان آرامی (Aramaic origin) دارد. زبان آرامی همان زبانی است که در پیش و پس از ظهور پیشوای مسیحیان با آن تکلم می شده است. و هم اکنون این زبان در میان پیروان آن دین که در خاورمیانه زندگی می کنند حفظ شده است. در تورنتو هم این زبان در میان قوم هایی که از خاورمیانه مهاجرین کرده و به یکی از شاخه های مسیحیت تعلق دارند؛ در میان خود و در زندگی روزمره با این زبان تکلم می کنند. و شخصاً افتخار آشنایی با برخی از افراد این فرقه را داشته ام. ۲- بنا به روایت تاریخی، تامس، نام یکی از دوازده تن از حواریون حضرت مسیح نیز می باشد.

در زبان گفتاری روزمره مردم انگلستان و آمریکای شمالی، نام فامیلی Tulliver - تولیور تلفظ می گردد. و اگر به جای واج مصوّت **U**، واج مصوّت **O** ثبت شده باشد، آن زمان، طرز تلفظ نام فامیلی Tolliver - تالیور ادا می شود.

در این مقاله کوتاه می توان نوشت، گذشته از موارد نوشته شده ی بالا ابراهیم یونسی علیرغم آن که ریتم درونی داستان "آسیاب کنار فلوس" را با امانت داری و دقت نسبتاً کامل حفظ کرده است، ولی متأسفانه بنا به دلایلی که در بالا برشمرده شد، در برگرداندن نام شخصیت های اصلی و فرعی داستان که هر یک دارای پیام و انگیزه ای در داستان آورده شده اند؛ موفق نبوده است.

khazan1367@gmail.com

یحیی خزانینه / تورنتو - کانادا.

(نگارش اول)

- عضو تأیید شده ی جامعه مدرسین زبان انگلیسی استان انتاریو (TESL Ontario)
- گواهی تدریس زبان انگلیسی، دانشگاه تورنتو، اکتبر ۲۰۰۶
- دکترای نیمه تمام (مهاجرت)، دانشگاه کُرکشترا - کُرکشترا - استان هاریانا - هندوستان ۱۹۸۸
- کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه کُرکشترا - کُرکشترا - استان هاریانا - هندوستان ۱۹۸۷
- کارشناس ارشد زبان شناسی، دانشگاه کُرکشترا - کُرکشترا - استان هاریانا - هندوستان ۱۹۸۵
- کارشناس علوم سیاسی، دی. ای. وی. کالج - دانشگاه پنجاب - چندیگر - استان پنجاب - هندوستان ۱۹۸۲

منابع به زبان فارسی:

- ۱ - یونسی، ابراهیم. آسیاب کنار فلوس. نوشته، جورج الیوت، تهران: انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۲ - عمویی، محمد علی. ثرد زمانه. تهران، انتشارات آزان، چاپ سوم، تابستان ۱۳۷۷. ص ۱۶۰
- ۳ - مصداقی، ایرج. نه زیستن نه مرگ (مجموعه چهار جلدی) اندوه ققنوس ها، جلد ۲. سوئد: ناشر، آلفابت ماگزیما، چاپ اول ۱۳۸۳ (۲۰۰۴). ص ۱۳۸
- ۴ - براهنی، رضا. تاریخ مذکر. تهران، چاپخانه محمد علی علمی، ۱۳۵۱.

منابع به زبان انگلیسی:

- 1 - Eliot, George. The Mill on the Floss. Washington Square Press, Inc., New York, N.Y. 1956.
- 2 - Booth, Alison. Greatness Engendered – George Eliot and Virginia Woolf. Cornel University Press. Ithaca and London, 1992. P: 84.
- 3 - Jones, Daniel. Everyman's English Pronouncing Dictionary. The The English Book Society and J. M. Dent & Sons Ltd London, 1917.

توضیحات:

- * - The Mill on the Floss – Soulepper Theatre Company - ON Canada - Robin Phillips, George Eliot, Roberta Maxwell, Tom McCamus, Stephen Ouimette, Brenda Robbins, Steven Sutcliffe, Torri Higginson (1st Maggie), Julia Akos (2nd Maggie), Brenda Robins (3rd Maggie), Stephen Quimetle (Tom Tulliver). And also:

The Final Curtain? **Kate Taylor**, Theatre Critic, Toronto. The Globe and Mail.. Sat. April 8, 2000* R5 - <http://www.thestar.com>

الف - در زبان فارسی واژه ی فُلوس نام درختی است به ارتفاع ۱۵-۱۰ متر که به حالت خودرو در بیشتر نقاط گرم سیر دنیا، مانند آفریقا، هندوستان، جزایر آنتیل، و جنوب ایران می روید. درخت فُلوس در بعضی از نواحی ایران به نام خرنوب هندی و خیار شنبر نیز معروف است. مغز میوه ی فُلوس تلخ مزه است. جوشانده ی فُلوس در طب به عنوان مسهل به کار می رود. مغز میوه ی فُلوس نیز در طب همیوپاتی مورد استفاده قرار می گیرد.

واژه ی انگلیسی Floss دارای دو تلفظ جداگانه از هم می باشد. با استفاده از علائم آوانویسی بین المللی می توان واژه ی مورد نظر را بدین طریق مشخص کرد: ۱- اگر کاربرد این واژه در مورد بهداشت دهان باشد، مراد نخ دندان است و فِلَاس /flos/ تلفظ خواهد شد. ۲- در غیر آن صورت، فِلوس /flos/ تلفظی است که برای عنوان این رُمان مدّ نظر می باشد. و در باره ی ریشه و معنای نامی های انگلیسی به تارنمای آدرس زیر مراجعه شود.

<http://www.behindthename.com>

ب - تمامی "ترا نوشت" هایی که در بخش "نگاهی به نمایش آسیاب کنار فُلوس" با رنگ قرمز مشخص شده اند، از بخش پایانی ترجمه ی رُمان "آسیاب کنار فُلوس" (صفحات ۶۱۸ تا ۶۲۵) به قلم ابراهیم یونسی عاریه گرفته شده است.

پ - در ایران در سال ۱۳۸۳ ترجمه ی فارسی سه جلد اوّل دانش نامه ی بزرگ "ایرانیکا" از سوی انتشارات امیرکبیر به وسیله پیمان متین ترجمه و نشر یافت. جلد دوم آن "ادبیات در ایران زمین" را در بر می گیرد. مقدمه این جلد را ابراهیم یونسی نوشت و چاپ انگلیسی "ایرانیکا" آن مقدمه را ندارد. برای اطلاعات بیشتر به تارنمای <http://www.chn.ir> خبرگزاری میراث فرهنگی مراجعه شود.



جرج الیوت (۱۸۸۰-۱۸۱۹)



ابراهیم یونسی (۱۳۹۰-۱۳۰۵)

© Harbourfront centre



du Maurier
WORLD
STAGE
April 10-30, 2000

Soulpepper Theatre Company
in association with Harbourfront Centre presents

The Mill on the Floss

Adapted by Helen Edmundson

From the novel by George Eliot

Directed by Robin Phillips

Costume Designer — Sue LePage

Set Designer — John Thompson

Lighting Designer — Louise Guinand

Composer/Sound Designer — Marc Desormeaux

Stage Manager — Vince Berns

Produced by special arrangement with Dramatic Publishing, Woodstock, Illinois